نگاه از بیرون

## دسترنج باغداران در جیب دلالان

■ **مهر:** باغداران کهگیلویه و بویراحمد همچون سال‌های گذشته به دلیل کمبود سردخانه در استان مجبور شدند محصولات‌شان را به بهای اندکی به دلالان بفروشند تا باز هم دسترنج یک‌ساله آنها یک‌شبه در جیب دلالان برود. پس از آخرین برف زمستان و گرم شدن هوا در اسفند ماه، باغداران بویراحمد و دنا کار خود را با هرس درختان آغاز می‌کنند. اگرچه بهار و شکفتن غنچه‌ها و سبز شدن درختان، بر لبان ترک خورده آنان لبخند می‌نشاند اما باز نگرانند که سرمای ناخواسته بهاری غنچه‌های نوشکفته درختان را نخشکاند و آفت در کمین، برگ‌های نورسته را پژمرده نکند. تابستان که می‌آید باید به فکر سیراب کردن درختان تشنه باشند اما گاهی دیو خشکسالی می‌آید و بر زمین ترک می‌کارد، راه آب را می‌بندد و بر لب‌های تشنه درختان حسرت آب می‌گذارد. گاهی هم ریزگردهای عربی هجوم می‌آورند و مخمل سبز باغ‌ها را خاکستری می‌کنند و دست بر گلوی درختان، راه نفس کشیدن آنها را می‌بندند. باغدار، خسته از زخم‌های طبیعت، بر روزی‌ده توکل می‌کند و روزهای سخت را با داشت درختان می‌گذراند تا به روز برداشت و روزی امسالش برسد و دسترنج یک‌ساله خود را بر زخم‌های زندگی‌اش بگذارد. اما چه حاصل که در نبود مکان‌های مناسبی برای نگهداری محصول، دلال می‌آید و چوب حراج بر محصول می‌زند و باغدار بیچاره از ترس ماندن محصول روی دستش، آن را به بهای ناچیزی می‌فروشد. یک باغدار منطقه تنگ سرخ در شهرستان بویراحمد گفت: سال گذشته آفتی به نام «تریپس» محصولات سیب این منطقه را از بین برد و امسال نیز سرمازدگی محصولی برایمان نگذاشت.

محمدحسن دهقان افزود: این منطقه یکی از مناطق اصلی تولید سیب استان است که هر ساله با مشکلات سرمازدگی و کم‌آبی مواجه می‌شود. یک باغدار روستای «دشت رز» شهرستان دنا نیز گفت: هزینه نهاده‌های کشاورزی از جمله سم و کودافزایش یافته است و از طرفی دلالان محصولات را با قیمت کم می‌خرند. محمد سینایی افزود: بر این اساس، درآمد فروش محصولات حتی کفاف هزینه‌های انجام‌شده را هم نمی‌دهد. وی بیان کرد: این مساله منجر به ناامیدی باغداران از این کار شده است. یکی دیگر از باغداران شهرستان دنا نیز گفت: به دلیل نبود مکان مناسبی برای نگهداری محصولات، از ترس خراب شدن میوه‌ها مجبوریم آنها را به قیمت ارزان به دلالان بفروشیم. علی محرابی اظهار داشت: یک دلال محصول من را به قیمت ناچیزی می‌خرد و با دو تا سه برابر قیمت در بازار می‌فروشد.

اگرچه کهگیلویه و بویراحمد با یک‌درصد مساحت کشور، به دلیل وجود آب و هوایی مطلوب و متنوع از نظر تولید میوه در جایگاه خوبی است و قابلیت افزایش میزان تولید را نیز دارد اما کمبود سردخانه در استان این صنعت را با مشکل مواجه کرده است. مدیرکل جهادکشاورزی استان در این خصوص گفت: میزان تولید میوه متناسب با ظرفیت سردخانه‌های این استان نیست. جعفر گرجی‌پور افزود: هم‌اکنون تنها سه سردخانه با ظرفیت در مجموع سه‌هزار و ۶۰۰ تن در این استان وجود دارد و این در حالی است که از ۴۲هزار هکتار باغ در این استان در شرایط مساعد سالانه نزدیک به ۲۱۰هزار تن انواع میوه برداشت می‌شود. وی بیان کرد: در نبود سردخانه، همه محصولات وارد بازار می‌شود و چون قدرت جذب در بازار وجود ندارد، شاهد افت قیمت و ضرر باغدار هستیم. گرجی‌پور اظهار داشت: با توجه به کمبود شدید سردخانه در استان، ایجاد سردخانه می‌تواند درآمدزا باشد و لازم است بخش خصوصی در این زمینه اقدام کند. وی تاکید کرد: به‌طور قطع تسهیلات لازم به متقاضیان احداث و ایجاد سردخانه در استان پرداخت می‌شود. به گفته کارشناسان، کهگیلویه و بویراحمد به دلیل آب و هوای متنوع و خاک مستعد و داشتن ۱۰درصد آب کشور، می‌تواند به یکی از قطب‌های تولید میوه کشور تبدیل شود. معاون تولید و بهبود محصولات کشاورزی سازمان جهاد کشاورزی کهگیلویه و بویراحمد نیز در این خصوص گفت: این استان در تولید سه محصول گردو، سیب و مرکبات رتبه زیر ۱۰ را در کشور به خود اختصاص داده است. رضا عنایتی افزود: سطح زیرکشت گردو در کهگیلویه و بویراحمد ۱۰هزار هکتار است و سالانه ۱۴هزار تن تولید دارد و این میوه از لحاظ سطح زیرکشت در کشور رتبه چهارم و از نظر تولید رتبه هفتم کشور را در اختیار دارد. عنایتی اظهار داشت: سیب نیز با هفت‌هزار هکتار سطح زیرکشت و تولید سالانه ۸۰هزار تن از نظر سطح زیرکشت رتبه نهم و از لحاظ تولید نیز رتبه هشتم را در کشور به خود اختصاص داده است. وی عنوان کرد: سطح زیرکشت مرکبات در کهگیلویه و بویراحمد هفت‌هزار و ۵۰۰ هکتار است که از نظر تولید رتبه هشتم را در کشور دارد. عنایتی افزود: سالانه ۳۶هزار تن انگور نیز در استان تولید می‌شود، که استان در این زمینه نیز در رتبه ۱۴ کشور قرار دارد. وی یادآور شد: سال گذشته ۱۶۸هزار تن انواع میوه از باغات این استان برداشت شد.

این سال زراعی گذشت و تا سالی دیگر و برداشت محصول، فرصتی است که مسوولان برای حل مشکلات باغداران این استان مستعد تولید میوه، بر همت و تلاش خود بیفزایند. به نظر می‌رسد احداث سردخانه متناسب با نیاز استان، ایجاد صنایع تبدیلی و فرآوری و راه‌اندازی میادین میوه و تره بار می‌تواند بخشی از مشکلات باغداران این استان را رفع کند.

نمایی از منطقه حفاظت‌شده دنا. عکس: قاسم رجبی

### گزارش سفر به یاسوج، پایتخت طبیعت و جست‌وجو برای عدالت

# تراژدیی با دو قربانی

**اسماعیل کهرم***

یاسوج و یا یاسوج دوست‌داشتنی را می‌شناسم. بارها میهمان لطف و بزرگواری مردم آنجا بوده‌ام. خوش‌رو، مهربان و خیلی گرم. انگار صدسال است شما را می‌شناسند. هوا دارد سرد می‌شود. بیرون مغازه مکانیکی سیدعلی ایستاده‌ایم. من و بهمن‌خان ایزدی. تا به حال کمتر در زندگی اینقدر درمانده شده‌ام. آخر همین نیم‌ساعت پیش بود که اسعد تقی‌زاده (محیط‌بان محکوم به اعدام) از تهران تلفن کرد. صدایش از ته چاه ناامیدی و یأس می‌آمد. «میگم دکتر اگر حاج‌آقا رضایی (پدر مقتول)، رضایت نده من چیکار کنم؟» احساساتم را کنترل کردم. به او امیدواری دادم، حاجی مرد مهربونیه، به فکر انتقام نیست... بهمن‌خان نتوانست خود را کنترل کند. تلفن را به سرعت قطع کرد و زد زیر گریه، یک عابر که ما را شناخته بود سراسیمه برای او یک بطری آب تهیه کرد و به دستش داد. دل نازک بهمن‌خان به‌رغم اندام قوی‌هیکل او مثال‌زدنی است.

از سال ۱۳۵۲ که گشت‌وگذار و کار روی طبیعت و وحوش ایران را شروع کردم، به طور قطع این مهم‌ترین و حساس‌ترین ماموریت من بوده است. وقتی که به فرودگاه شیراز رسیدم از خدای بزرگ آرزو کردم که اسعد را خودش نجات دهد. از خدا برای روح مرتضی رضایی آرزوی آرامش کردم و برای خانواده‌اش صبر و تحمل درخواست کردم و حالا ۱۰ روز بعد و در دومین سفر به یاسوج این‌طور درمانده شده بودم. در راه رسیدن به یاسوج لاستیک ماشین بهمن‌خان پنچر شد. آچار مناسب نداشتیم بعد از دو دقیقه یک ماشین سواری پیدا شد. دست بلند کردیم. بلافاصله متوقف شد. یک زن و شوهر جوان بودند که عازم یاسوج بودند. در آن بر و بیابان بلافاصله ایستادند، تمام وسایل صندوق عقب را پیاده کردند و آچار را به ما دادند.

با آگاهی عرض می‌کنم که غیرممکن است در کشورهای غربی مردم این‌طور خود را به مخاطره بیندازند برای کمک به هموطن خود. فکر کردم ما مردم با گذشتی داریم. ضرب‌المثل «در عفو لذتی است که در انتقام نیست» مال ماست. صدای فریاد «بخشیدم، بخشیدم» که آن دختر پاک ایرانی جفادیده از جوان اسیدپاش، سر داد در تمام دنیا طنین افکند. مویی به اندام راست‌قامتان زمانه نماند که راست نایستد. اگر این جوان‌بانوی ایرانی جوان اسیدپاش را نبخشیده بود راستی اکنون دنیا به وی چگونه می‌نگریست؟ خودش به خودش چگونه نگاه می‌کرد؟

درست است که همه ما در این سرزمین پهناور به‌عنوان «ایرانی‌ها» زندگی می‌کنیم ولی هر نقطه از این خاک اهورایی مردمانی دارد که با فرهنگ، آیین‌ها، اعتقادات، سنن، آداب و رسوم خاص خود زندگی می‌کنند و این تنوع مردمی و آب‌وهوایی و طبیعی است که ایران را در جهان بی‌همتا و یکتا می‌کند.

صاحب مغازه مکانیکی با اصرار ما را به صرف چای، قهوه و... دعوت کرد و اصرار داشت که شب را به منزل او برویم. دو فرزند داشت و خودش می‌توانست نوه من باشد. عکس آنها را با غرور به ما نشان داد. گفتم تا ساعت چند کار می‌کند؟ گفت خستگی سرش نمی‌شود. یک نگاه به عکس کودکانش همه خستگی‌ها را به در می‌کند. گفت تا هر وقت که مشتری بیاید. با خودم فکر کردم درست است که ما با یک زبان مشترک صحبت می‌کنیم (خدا را شکر) ولی واقعا من چقدر این هموطن یاسوجی خود را می‌شناسم؟ به ظاهر تنها چیزی که ما را به هم پیوند می‌دهد، نام پاک ایرانی است که مانند چتری ۷۳میلیون را زیر خود جمع کرده است. به گفته یک فرهیخته گیلانی «من یک گیلانی نیستم که در ایران زندگی می‌کنم، من یک ایرانی هستم که در گیلان زندگی می‌کنم.» ما همه ایرانی هستیم و به خود می‌بالیم ولی همدیگر را می‌شناسیم؟ با وجود آنکه حدود چهار دهه در سفر بوده‌ام و خاک همه جای ایران را سرمه چشم کرده‌ام، از مردم سرزمین پدری خود چه می‌دانم؟ من به سرزمین دنای زیبا آمده‌ام ولی از اهالی آن چه می‌دانم؟

از اهالی بویراحمدی همان‌قدر بی‌اطلاع هستم که از مردمی در پای کوه هیمالیا! البته همه ایرانیان نشانه‌ها و مشخصاتی را دارند که آنها را از همگان متمایز می‌کند. مثلا میهمان‌نوازی! برنامه سفر به شیراز و یاسوج در روز ۱۷مهر (روز محیطبان) رقم خورد. در پارک نظامی‌گنجوی جمع کثیری از مردم دوستدار محیط‌زیست گرد آمده بودند تا طوماری را امضا کنند و از اعدام اسعد جلوگیری کنند. اسعد تقی‌زاده محیط‌بان دنا سال ۸۱ مرتضی رضایی را هدف قرار داده بود. با آنکه این دو همدیگر را نمی‌شناختند و سابقه عداوی بین آنها نبود، حکم قتل عمد (که ابرام نیز شد) عجیب می‌نمود. به‌هرحال پس از تاکید حکم توسط دیوان‌عالی کشور تلاش‌ها برای نجات محیط‌بان دنا آغاز شد. تلاش‌هایی که از همان روز اول حادثه باید توسط سازمان حفاظت محیط‌زیست انجام می‌گرفت. به راستی سازمان متبوع اسعد تقی‌زاده برای ارتباط با خانواده مقتول چه کرد؟ صحبتی، اقدامی، دلجویی، مذاکره‌ای، تسلیتی و...؟ جای تاسف است که این اتفاق در زمان رکود قحطی بی‌سابقه فعالیت‌های سازمان محیط‌زیست رخ داد! خواب خرگوشی سازمان موجب شد که یک خانواده متاثر از داغ یک جوان با غم جانکاه خود احساس تنهایی کند و یک جوان هم در کنج زندان یاسوج روزها و هفته‌ها را به سال‌ها برساند. به قول خود تقی‌زاده سه سال و دو ماه و۱۶روز... راستی سازمانی که یک محیط‌بان را با اسلحه به منطقه گسیل می‌دارد، وظیفه‌ای برای حفظ جان او در مقابل حوادث ندارد؟ خواسته وصیت‌گونه اسعد تقی‌زاده از داخل زندان یاسوج، تکان‌دهنده است. او به من گفت «به سازمان بگویید که به محیط‌بان‌ها آموزش بدهند و بعد آنها را مسلح کنند تا محیط‌بان دیگری سرنوشت من را پیدا نکند.» من فکر می‌کنم که فقط مرحوم مجتبی رضایی قربانی این حادثه نبود. خانواده داغ‌دار او، خانواده اسعد تقی‌زاده به‌خصوص مادرش که به من گفت «سه ساله خانه ما شیونه» و بالاخره اسعد تقی‌زاده که ماه‌عسل را در زندان تجربه می‌کند. به گفته خودش این سه سال، ۳۰سال پیر شده و در دانشگاه زجر و محنت زندان فولاد آب‌دیده شده است.

به راستی نیازی به این رودررویی مهلک بود؟ ساختار حفاظتی محیط‌زیست در طی ۴۵سال گذشته تغییری نکرده، به‌رغم تغییرات شگرفی که جامعه متحول ما به خود دیده است. در هیچ‌کدام از کشورهای مترقی یا کشورهای همسایه ما شکارچی و شکاربان این‌طور مقابل یکدیگر قرار نگرفته‌اند. تا به‌حال ۱۱۲ نفر از شکاربان‌ها شهید شده‌اند و در همان زندان یاسوج نیز دو نفر به اتهام قتل روزگار می‌گذرانند. از تعداد شکارچی‌هایی که کشته شده‌اند اطلاع ندارم ولی شاید دست‌کمی از شکاربانان نداشته‌باشند.

> **این تراژدی دو قربانی از خود به‌جای گذاشته. یکی در زندان ابدخاک و دیگری در زندانی که هرلحظه‌اش برای زندانی سالی است و در خارج از این دو زندان خیلی از خانواده‌ها، دوستان، دوستداران طبیعت رخت سیاه عزا بر تن کرده‌اند. من با همه این دردمندان احساس همدردی می‌کنم**

این همه تلفات انسانی برای حفاظت از حیات‌وحشی که به هر حال رو به افول بوده است بازنگری قوانین و نحوه اجرای آنها را ایجاب نمی‌کند؟

اگر کانون‌های شکار در مناطق حمایت شوند و این کانون‌ها با ماموران محیط‌بان حرکت کنند نیازی به این همه رویارویی خواهد بود؟ نیازی به مسلح بودن محیط‌بان نیز احساس نخواهد شد. مناطق بهتر حفظ خواهند شد و شکارچیان مجاز، خود حافظ طبیعت و حیات خواهند بود. من فکر می‌کنم زمان بازنگری به‌زودی فرا خواهد رسید. همین امروز و فردا. ولی تا آن‌وقت فرا رسد بازمی‌گردیم به زندان یاسوج که محیط‌بانی در آن لحظه‌شماری می‌کند، لحظه‌شماری برای چه؟ حیات یا ممات!

به دلیل ساختار خاص فرهنگی در منطقه دنا، از ابتدای ورود به شیراز، تماس‌هایی با سران طوایف که مورد احترام و وثوق مردم بودند، برقرار شد. خوشبختانه در تمام تماس‌ها میل به بخشایش بر انتقام‌جویی می‌چربید.

متاسفانه این اتفاق در سال ۸۷ در زمان فترت کبیر سازمان حفاظت محیط زیست رخ داده بود و حتی یک تماس از طرف سازمان با خانواده داغدیده برقرار نشده بود و نیز تلاشی برای نجات اسعد تقی‌زاده نشده بود. اکنون بعد از تلاش‌هایی جهت تماس با خانواده جوان از دست رفته حقایقی مکشوف شد که طبعا بر طبق آن حقایق، دادگاه‌ها رأی خود را صادر کردند. مثلا وقتی مشخص شد که جوان مقتول مسلح نبوده و تنها یک دوربین به گردن و کتری آبی به دست داشته است و وقتی که مشخص شد پدر مقتول یک فرهنگی بازنشسته است که هم اکنون نیز به کار تعلیم و تعلم اشتغال دارد و وقتی که مشخص شد که این مرد جلوی تکرار قتل‌ها و آتش زدن پاسگاه محیط زیست سی‌سخت را گرفته است و باز هم وقتی که مشخص شد که اسعد تقی‌زاده هیچ‌گونه تعلیمی برای حمل و استفاده از سلاح ندیده و از داخل زندان فریاد می‌زد که شما را به خدا به محیط‌بانان آموزش دهید و بعد به آنها اسلحه بدهید، آنوقت باید از رسانه‌ها می‌خواستیم که چهره واقعی مقتول را معرفی می‌کردند و معصومیت محیط‌بان را از گوشه زندان یاسوج به دنیا می‌نمایاندند و رسانه‌ها همکاری می‌کردند. این تراژدی دو قربانی از خود به جای گذاشته. یکی در زندان ابد خاک و دیگری در زندانی که هر لحظه‌اش برای زندانی سالی است و در خارج از این دو زندان خیلی از خانواده‌ها، دوستان، دوستداران طبیعت رخت سیاه عزا بر تن کرده‌اند. من با همه این دردمندان احساس همدردی می‌کنم. من دلم برای مجتبی رضایی می‌سوزد که شمع وجودش چه زود و بی‌دلیل خاموش شد. من دلم برای اسعد تقی‌زاده می‌سوزد که قربانی آشفتگی‌ها و نارسایی‌های قانونی و بهره نگرفتن از آموزش صحیح استفاده از اسلحه شده است.

من دلم برای پدر و مادر مجتبی خیلی می‌سوزد که جوان خود را از دست دادند و باید ناظر بر بی‌حرمتی برخی رسانه‌ها نیز می‌بودند. دل من برای پدر و مادر و خاندان اسعد می‌سوزد که زندگی آنها به این ترتیب سیاه شده و بدون هیچ گناهی به دوزخ غم و افسردگی افتاده‌اند. من دلم برای همسر اسعد می‌سوزد که ۱۲ روز بود که عقد کرده بودند و داماد سر از زندان یاسوج به درآورد. و بالاخره من دلم برای اشک‌های بهمن خان ایزدی می‌سوزد که شانه‌های مردانه‌اش زیر بار غم خم شد و رهگذران یاسوج را هم لرزاند. من دلم برای خودم هم می‌سوزد که می‌بینم همه اینها می‌سوزند و هیچ کاری از دست من برنمی‌آید و باید ناظر اندوه بیکران این همه عزیزان خود باشم. ولی به راستی راهی نیست که جلو این‌گونه حوادث را در آینده بگیریم؟

***کارشناس محیط زیست واستاد دانشگاه**

# تهدید سلامت مردم بندرعباس با نان‌های تاریخ مصرف گذشته

**امیرحسین طالبی، هرمزگان**

شماری از شهروندان بندرعباس می‌گویند: عرضه نان‌های تاریخ‌مصرف گذشته، بدون تاریخ تولید و همچنین تاریخ‌های جلوتر و فاسد سلامت آنان را به خطر انداخته است. این عده ابراز داشتند: بیشترین نان‌های فاسد و تاریخ مصرف گذشته مربوط به انواع مختلف ماشینی از جمله لواش و حتی خشک‌شده تولیدی در استان‌های دیگر است که برای عرضه به بندرعباس حمل می‌شود. یکی از ساکنان محله فرهنگیان افزود: بخش زیادی از نان‌های لواش بسته‌بندی‌شده در پلاستیک تولیدی استان‌های تهران و البرز بوی نامطبوعی می‌دهند و گوشه‌های آنها که کمتر برشته شده به رنگ سبز (کپک‌زده) تغییر یافته است. محمد محسنی فروشنده یکی از سوپرمارکت‌های نسبتا بزرگ این محله نیز با تایید این مطلب افزود: اکثریت عرضه‌کنندگان مواد غذایی با این مشکل و حتی با اعتراض مشتریان مواجه می‌شوند و چاره‌ای جز پس‌گرفتن نان‌های کپک‌زده تولید استان‌های یاد شده ندارند. این درحالی است که برخی از کارخانه‌های تولیدکننده نان که در فاصله یک‌هزارو ۸۰۰ کیلومتری شهر بندرعباس قرار دارند، تولیدات خود را با زدن تاریخ‌های جلوتر به بازار این شهرستان عرضه می‌کنند طوری‌که تاریخ تولید با روز توزیع آن تفاوتی ندارد درحالی‌که فاصله کارخانه محل تولید آن با محل عرضه حداقل ۲۲ ساعت است و این درحالی است که مدتی نیز طول می‌کشد تا این نان در سطح شهر توزیع شود. یکی دیگر از شهروندان بندرعباسی ابراز داشت: نان‌های لواش بسته‌بندی شده ارسالی از تهران را در بازار بندرعباس خریداری کرده که تاریخ تولید آنها به‌روز بوده درحالی‌که فاصله بین این دو شهر را کامیون‌ها ظرف ۲۴ ساعت و اتوبوس‌ها نیز ۱۸ تا ۲۲ساعت طی می‌کنند. یکی از فرهنگیان ساکن محله خلیج فارس بلوار امام حسین نیز ابراز داشت: به دفعات زیاد نان‌های تولید بسته‌بندی‌شده در تهران را که در بندرعباس توزیع می‌شود خریداری کرده‌ایم که مشکلاتی داشتند؛ خوشبختانه عرضه‌کنندگان نسبت به پس گرفتن آن اقدام کرده‌اند. مالک یکی از مغازه‌های خواربارفروشی بلوار ساحلی جنب استانداری هرمزگان نیز با تایید این مطالب گفت: پیش آمده که نمایندگی توزیع‌کننده با این شرط که باقیمانده نان‌ها و حتی نوع کپک‌زده را پس نخواهند گرفت نان را تحویل مغازه‌ها می‌دهند. به گفته احمد کناری تعدادی از بسته‌های نان‌های عرضه‌شده تاریخ تولید ندارند و تنها تاریخ انقضا روی آنها چاپ شده است. یک کارشناس اقتصادی در این زمینه ابراز داشت: از آنجا که در گذشته به دلیل اعمال سیاست پرداخت یارانه از طرف دولت برای برخی از فرآورده‌های غذایی مثل نان، قیمت نان که خوراک اصلی مردم را تشکیل می‌دهد پایین بود، کمتر کسی به فکر تقلب در این ماده غذایی می‌افتاد. محمدرضا احمدی خورگویی اضافه کرد: اما با اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها برخی افراد و مدیران سودجو و متقلب برای دستیابی به سود بیشتر در این ماده غذایی تقلب می‌کنند که گاهی سلامت مصرف‌کنندگان را به خطر می‌اندازد. وی اظهار داشت: از لحاظ بهداشتی تقلب در مواد غذایی نه تنها سلامت فرد را به خطر می‌اندازد، بلکه باعث کاهش ارزش مواد غذایی هم می‌شود و از لحاظ اجتماعی نیز اعتماد جامعه به محصولات غذایی کاهش می‌یابد و مردم نوع خارجی آن را مصرف می‌کنند. یک کارشناس بهداشت نیز با بیان اینکه به لحاظ ماهیت تقلب در مواد غذایی دسته‌بندی‌های متفاوتی وجود دارد از جمله عرضه ماده غذایی تاریخ گذشته به‌ویژه نان، فروش یک ماده غذایی به جای ماده غذایی دیگر مانند عرضه پودر لوبیاسبز به جای پودر پسته و پوست نوعی درخت به جای دارچین. مهندس هوشنگ خسروی ادامه داد: در مورد نان با توجه به آزادسازی قیمت‌ها این بر عهده مردم است که از بهترین نوع آن استفاده کنند و از خریداری نان‌های تولیدی فاقد تاریخ تولید یا انقضا و همچنین بسته‌بندی‌های نامناسب و بدون داشتن نشان تایید بهداشت و استاندارد و حتی نشانی محل تولید و تلفن تولیدکننده آن خودداری کنند. وی از مهم‌ترین علایم فساد نان به بوی کهنگی و مشاهده کپک در سطح آن اشاره کرد و از شهروندان خواست از نان‌هایی استفاده کنند که دارای موارد ذکرشده به‌خصوص تاریخ تولید و انقضا باشند و با توجه به وجود تقلب و سوءاستفاده‌های زیادی که صورت می‌گیرد نان‌های تازه را از نانوایی‌ها تهیه کنند. اکثریت شهروندان و حتی فروشندگان مواد غذایی شهر بندرعباس خواستار اطلاع‌رسانی بیشتر از سوی رسانه‌های همگانی به‌خصوص صدا و سیما برای روشن‌سازی افکار عمومی در این زمینه و خریداری نان نانوایی یا تولیدات داخل استان شدند.

گزارش کوتاه

## خرم‌آباد پایتخت مهجور پارینه سنگی

■ **مهر:** استان لرستان با فرهنگ و تمدنی غنی به لحاظ باستان‌شناسی در اوج مهجوریت باقی مانده است به‌طوری‌که استاد دانشگاه رایس آمریکا و باستان‌شناس برجسته دنیا از خرم‌آباد به‌عنوان پایتخت پارینه سنگی یاد می‌کند. شهرستان خرم‌آباد، مرکز لرستان باستانی در دره‌ای باصفا و بر ساحل رودخانه خرم‌آباد قرار دارد که همه جاذبه‌های تاریخی و طبیعی را که هر بیننده‌ای به دنبال آن است در خود جای داده است. به زعم بسیاری از محققان، زمانی شهر مهم ایلامی خایدالو (هیدالو) بر جای خرم‌آباد قرار داشته است.

ظاهرا شهر قدیمی شاپورخواست (سابرخواست) در دوره ساسانی و قرون نخستین هجری دارای مسجد جامع، بازارها و ساختمان‌های بسیاری بوده که با فاصله کمی در ساحل چپ رودخانه قرار داشته است. هنوز بقایایی از دیوارهای بزرگ و پهن که از سنگ و ملاط به سبک دوره ساسانی است از محاذی شهر کنونی تا روستای تیر بازار دیده می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که در اواخر قرن ششم هجری شجاع‌الدین خورشید موسس خاندان اتابکان لر کوچک شهر کنونی خرم‌آباد را اساس قرار داده و توسعه بخشیده و احتمالا در حمله مغول این شهر ویران شده است. درمجموع شهری که امروزه از آن به نام خرم‌آباد نام برده می‌شود از نخستین سکونتگاه‌های مردم ایران به شمار می‌رود. اهمیت این شهرستان علاوه بر موقعیت استراتژیک آن به‌عنوان پل ارتباطی شمال به جنوب به آثار تاریخی و ما قبل تاریخ موجود در این شهرستان باز می‌گردد. غارهای پیش از تاریخ کنجی، یافنه، پاسنگر، گرجنه، قمری و... تنها بخشی از قدمت دیرین این سرزمین است که تاکنون مورد غفلت قرار گرفته است. پروفسور فرانک هول از نخستین کسانی است که چندین دهه قبل برای نخستین بار کار باستان‌شناسی روی تاریخ لرستان را آغاز کرد و به یافته‌های شگفت‌انگیزی دست یافت. وی که برای بازگو کردن یافته‌های چندین دهه قبل خود به لرستان سفر کرد در سخنانی از اهمیت لرستان در تاریخ ایران‌زمین سخن گفت؛ سخنانی که شاید تاکنون کمتر شنیده‌ایم یا دست‌کم کمتر در مورد آن اندیشیده‌ایم. پروفسور فرانک هول در این رابطه گفت: من در سال ۱۹۶۸ برای اولین بار به لرستان آمدم و شروع به انجام یک‌سری بررسی و تحقیقات روی دره خرم‌آباد کردم. وی تصریح کرد: با توجه به اینکه قبلا هیچ کار تحقیقاتی روی خرم‌آباد انجام نشده بود برای اولین بار این ما بودیم که تحقیقات را در این منطقه باستانی آغاز کردیم. این باستان‌شناس برجسته دنیا با یادآوری اینکه در ۵۰ سال اخیر تحقیقات زیادی روی آثار پیش از تاریخ در ایران و سوریه انجام داده است، عنوان کرد: این در حالی است که به اعتقاد من منطقه لرستان به لحاظ تاریخی بسیار غنی است. پروفسور هول ادامه داد: ابزار و ادوات سنگی که در پی کاوش‌های باستان‌شناسی در دره خرم‌آباد کشف کردیم برای تاریخ بشر بسیار مهم و مفید بوده است. وی از دره خرم‌آباد به‌عنوان پایتخت پارینه سنگی ایران یاد کرد و بیان داشت: با وجود آثاری که در مدت تحقیقات ما پیدا شده هنوز اطلاعات بسیار کمی از زبان و موسیقی این منطقه در دوران پیش از تاریخ در دست داریم و این موضوع نیاز به مطالعات بیشتری دارد. این استاد دانشگاه رایس آمریکا با تاکید بر اینکه تحقیقات پارینه سنگی تنها منحصر به ابزار نمی‌شود، ادامه داد: ما باید به لحاظ جغرافیایی، زمین‌شناسی و آب و هوایی نیز این منطقه را مطالعه کنیم. پروفسور هول معتقد است که دره خرم‌آباد از لحاظ آب و هوایی در طول تاریخ تغییرات زیادی داشته، وی یادآور شد: بعد از دوران یخبندان شرایط زیست‌محیطی برای سکونت بشر در این منطقه مناسب‌تر شده است. وی به تحقیقات خود بر روی غار یافته خرم‌آباد اشاره کرد و بیان داشت: مطابق این تحقیقات برای نخستین بار انسان‌های مدرن در این منطقه زندگی کرده‌اند. این محقق برجسته دنیا ادامه داد: مطابق این بررسی‌ها برای اولین بار ساکنان این منطقه بوده‌اند که از ابزارهای استخوانی و یک‌سری لباس‌هایی که از محیط اطراف برای خود به دست آورده‌اند استفاده کرده‌اند. پروفسور هول به تحولات ابزاری در میان ساکنان دره خرم‌آباد اشاره کرد و گفت: در این منطقه به‌تدریج انسان‌ها برای نخستین بار برای زندگی گروهی آماده شده‌اند. وی به یافته‌های خود از غار «کنجی» نیز اشاره کرد و گفت: بعد از یک‌سری بررسی‌های کوتاه بر روی غار کنجی متوجه شدیم که این غار می‌تواند یکی از مطالعات بسیار عالی در زمینه باستان‌شناسی باشد. پروفسور هول با بیان اینکه در ابتدا ما یک‌سری تیغه‌های سنگی در این منطقه پیدا کردیم، تصریح کرد: همین موضوع ما را امیدوار کرد که تحقیقات را در این غار ادامه دهیم. زیرا این تیغه‌ها در رابطه با انسان‌های شکارگر بسیار مهم بودند. وی یادآور شد: بعد از غار «کنجی» ما مطالعه روی غار «پاسنگر» را شروع کردیم و در تلاش بودیم که آثار یافته شده در این منطقه را با آثاری که از غار کنجی به دست آورده بودیم مقایسه کنیم. این باستان‌شناس برجسته دنیا با اشاره به تحقیقات گسترده خود بر غارهای لرستان عنوان کرد: ما در روند انجام این تحقیقات هیچ‌گاه از کار خسته نشدیم و توانستیم غار «یافته» را نیز در خرم‌آباد پیدا کنیم. پروفسور هول از غار یافته به‌عنوان میراثی غنی یاد کرد و گفت: به واقع دره خرم‌آباد بهشت پیش از تاریخ برای باستان‌شناسان است. وی از قدمت و تاریخچه سکونت انسان‌ها در خرم‌آباد سخن گفت و بیان داشت: این منطقه شرایط آب و هوایی و زیست بسیار خوبی برای بشر داشته به‌طوری‌که در اطراف خرم‌آباد آثار نوسنگی نیز یافت شده است که باید تحقیقات بیشتری در این زمینه انجام شود. استاد دانشگاه رایس آمریکا و باستان‌شناس برجسته دنیا از دره خرم‌آباد به‌عنوان یکی از نخستین سکونتگاه‌های انسان یاد کرد و گفت: مردم لرستان بومی همین منطقه هستند و از جای دیگری به این منطقه مهاجرت نکرده‌اند.